

## مفهوم «ضیق ارض»

فاروق ایزدی‌نیا

یکی از دوستان درباره بیان حضرت عبدالبهاء در الواح مبارکه وصایا که می‌فرمایند، "فقد ضاقت علی الأرض برحبها" (ایام تسعه، ص ۴۸۱) استفسار نموده است که چگونه ممکن است زمین تنگ شود. آنچه که از لوح مبارک حضرت عبدالبهاء نقل شده و در الواح مبارکه وصایا، قسمت سوم، آمده، یعنی از "رب قد طفح علی کأس البلاء ... انک أنت الفضل الکریم"، در واقع قبلاً در مناجات مفصلی از قلم میثاق نازل شده که به توضیح بلایای وارده بر ایشان از جمیع جهات اشاره دارند. مناجات مزبور را می‌توان در کتاب «ایام تسعه»، صص ۵۱۵ الی ۵۱۷ ملاحظه کرد. این قسمت مورد بحث در صفحه ۵۱۷ درج است.

از آن گذشته عبارت "ضاقت الأرض علی برحبها" در لوح مبارک هزار بیتی، خطاب به جلیل خوبی، نیز طی مناجاتی حاکی از شدت بلایای وارده بر آن طلعت اطهر ذکر شده است (منتخباتی از مکاتیب، ج ۴، ص ۲۸۱).

نقض جلیل خوبی، از اتباع جمال بروجردی، اوائل دوران قیادت حضرت عبدالبهاء کشف شد و این لوح توسط جناب محمود زرقانی برای وی برده و خوانده شد و سپس، طبق هدایت هیکل مبارک، آن را برگرداندند.

مقصود این است که این تنگی این جهان برای حضرت عبدالبهاء اختصاص به اواخر ایام حیات نداشت. بلکه از آغاز، در اثر شدت تیرهای شبها و بلاهایی که از هر سو به طرف آن طلعت اطهر پرتاب می‌شد، عرصه بر ایشان تنگ گردید.

این تنگی مربوط به خانه دل است؛ مربوط به یأس از رجوع ناقضین است؛ مربوط به کثرت احزان مستولی بر قلب لطیف پاک ایشان است. در مناجاتی می‌فرمایند، "ای خدا رحمی فرما و این جان پژمرده مرا آزادی عطا فرما و به زودی در آستان خاصانت حاضر کن. قسم به جمالت که خانه دل به شدتی تنگ و مغموم است که دل کلوخ و سنگ پُر خون است. از جمیع جهات بحر احزان است که پرموج است و ناله و فغان است که متواصل به اوج است. تعجیل فرما نه تأجیل تا این روح به تنگ آمده از تن از ظلمات مهلکه امکان و عسرت و فرقت و حرقت نجات یافته در آستان مقدست توجه نماید و در سایه الطاف دوستانت مقرّ گزیند." (مکاتیب عبدالبهاء، ج ۷، ص ۷۴).

این ضیق (یا تنگی) مربوط به غیر قابل تحمل شدن این جهان است. هر جا که حضرت عبدالبهاء به بلاهای وارده بر ایشان اشاره می‌کنند، این بیان را به صورتی به کار می‌برند. مثلاً به این بیان توجه فرمایید، "أرجمنی بفضلک و جودک یا ذا الأمثال العلیا و ریحنی عن کلّ کربیه و بلاء و أرحنی ببناء الرجوع إلی جوار رحمتک الکبری و ارفعنی الیک لأنّ الأرض ضاقت علیّ و الحیاة مریره لدیّ و الألام تتموج کالبحور و الأحزان." (بشارة النور، ص ۱۰۹ / و نیز نقل در توفیق نوروز ۱۰۱، مجموعه توفیعات خطاب به احبای شرق، ص ۱۸۰ / عیناً در توفیق ۱۱۳ نیز نقل شده است؛ مأخذ مزبور، ص ۶۰۵)

باز هم در مناجات دیگری که به ذکر بلا یا اختصاص یافته از عبارت "ای ربّ ضاقت علیّ الأرض من کلّ الجهات" استفاده کرده و در سطور بعدی به این نکته اشاره دارند که هیچ ملجأی و گریزگاهی ندارند، "لیس لی ملجأ إلا کھف عنایتک و لیس لی مهرب إلا جوار رحمتک." (آیات بیّنات، ص ۳۳۸)

در مناجات دیگری (مکاتیب عبدالبهاء، ج ۱، صص ۲۶۷-۲۶۸)، حضرت عبدالبهاء از بلا یابی وارده به طلعت اطهر به خداوند شکایت می‌برند و با این بیان که "ای ربّ ضاقت علیّ الأرض برحبها و اشتدّت علیّ الأرمه بأسرھا" می‌فرمایند هیچ جای امنی برایشان باقی نمانده است: "فلم یبق لی من موطن امن؛ یكون الكهف لی الأوقی" و بعد تقاضا دارند که، "فارفعنی الیک یا ربّی الأبھی و أدخّلنی فی جوار رحمتک الکبری.".

البته این اصطلاح قرآنی است و در سوره توبه در دو آیه نازل شده است. در آنجا خداوند به مؤمنین می‌گوید که وقتی که دشمنان از هر سو مؤمنین را احاطه کردند، "زمین با همه وسعتش بر آنها تنگ شد"، یعنی هیچ جایی نداشتند که روی آورند مگر آن که خداوند آنها را پناه دهد: "لقد نصرکم الله فی مواطن کثیره و یوم حنین إذ أعجبتکم کثرتکم فلم تُغن عنکم شیئاً و ضاقت علیکم الأرض بما رحبت و لئنم مُدبرین." (آیه ۲۵). آیه مزبور مربوط به غزوه حنین است که ابتدا مسلمانان غافلگیر شده منهزم شدند (عبارت از ضیق ارض است) و سپس خداوند آنها را نصرت بخشید (در پناه خداوند پیروز شدند).

در آیه ۱۱۸ همان سوره نیز در مورد سه تن از انصار که در یکی از غزوات از بقیه باز ماندند و تنها شدند و در آن حالت زمین علیرغم وسعتش بر آنها تنگ شد، یعنی مفزّی نداشتند، و لهذا دلتنگ شدند و دریافتند که جز خداوند ملجأ و مهربی ندارند: "و علی الثلاثة الذین خُلفوا حتّی إذا ضاقت علیهم الأرض بما رحبت و ضاقت علیهم أنفُسُهُم و ظنّوا أن لا ملجأ منّ الله إلاّ إلیه..."

البته در آثار جمال مبارک هم این اصطلاح مشاهده شده است. وقتی در «جواهر الاسرار» شرح بلایای وارده بر حضرت رسول اکرم را بیان می‌فرمایند، همین عبارت را به کار می‌برند که اوج بلایای وارده بر مظاهر احدیه است: "حين الذى أقامه الله على امره و أظهره على مقام نفسه كيف هجموا عليه العباد و اعترضوا به و حاججوا معه و كلّموا مشى فُدامهم فى المعابر و الأسواق استهزؤوا به و حرّكوا عليه رؤسهم و سخروا به و فى كلّ حين أرادوا قتله بحيث ضاقت عليه الأرض بأوسعها و حازت فى امره سگان ملاً الأعلى..." (آثار قلم اعلى، ج ۳، طبع كانادا، ص ۲۵۰)

یا در لوح شماره ۷۲ از جلد اول «آثار قلم اعلى»، باز هم در اشاره به بلاهای وارده بر حضرت رسول اکرم مجدداً همان اصطلاح را به کار می‌برند و آن را اوج بلیات و نبودن هیچ ملجأ و پناهی جز ذات الهی بیان می‌کنند، "انظروا و اذكروا ایام الّتی فیها أشرقت شمس الحجاز من افق مشیة ربکم المختار أعرض عنه العلماء و اعترض علیه الادباء الى أن ضاقت الأرض على الذى به أضائت الآفاق..."

همانطور که ملاحظه می‌شود، "ضیق ارض" اوج بلاهای وارده است لاغیر و این شدت بلایا در حدی است که آن مظاهر احدیه طلب رجوع به عالم بالا و پناه گرفتن در ظلّ ذات الهی می‌نمایند.

ملاحظه کنید که جمال مبارک همین اصطلاح را در مورد حضرت مسیح به کار می‌برند و این بسیط غیراً را آنقدر برای حضرتش تنگ می‌دانند که خداوند ایشان را به آسمان می‌برد. طلعت ابهی خطاب به سلطان ایران می‌فرمایند، "در عیسی بن مریم ملاحظه فرمایند؛ بعد از ظهور آن مظهر رحمن جمیع علما آن ساذج ایمان را به کفر و طغیان نسبت داده‌اند تا بالاخره به اجازه حناس [حنان] که اعظم علمای آن عصر بود و همچنین قیافا که افضی القضاة بود بر آن حضرت وارد آوردند آنچه را که قلم از ذکرش خجل و عاجز است. ضاقت علیه الأرض بوسعها إلى أن عرجه الله إلى السماء."

این تنگی ارض، یعنی اوج بلایا، منحصر به مظاهر مقدسه نیست. بلکه برای اصفیاء و احباء نیز که مبتلا به بلاها می‌شوند صادق است. در لوحی از قلم میثاق نازل، "ربّ ربّ اشتدت الأزمة على الأحباء فى سائر الأنحاء و ضاقت الأرض بما رحبت على الأصفیاء فانتهبت اموالهم و انتزعت ارواحهم و اقتعلت اشجارهم و یتمت اطفالهم و ایت نساءهم..." (مکاتیب عبدالبهاء، ج ۶، ص ۶۶).

انشاءالله ضیق ارض به وسعت و فسحت تبدیل شود تا همگان در ظلّ عنایات رحمن بیاسایند.